

آیا ارتباط با ارواح امکان پذیر است؟

ناصر مکارم شیرازی

مشاهدات من در جلسه ارتباط با ارواح

« اگر خاطرتان باشد بنابود قضاوت فیائن را درباره مسئله
امکان ارتباط با ارواح به پایان این سلسله مقالات موکول فرمائید،
فراموش نفرمائید .

« کسانی که بتوانند اطلاعات بیشتری از طریق حس و مشاهده
درباره این مسئله در اختیار ما بگذارند . یعنی طریق اطمینان
بعضی امکان ارتباط را اعلام نمایند بدهند با آغوش باز . برای
تکمیل این بحث . از آن استقبال میکنیم و نتیجه را هر چه بود در
اختیار خوانندگان محترم مجله قرار خواهیم داد . (مستقیماً یا
ماتمس بگیرید)

پروژه گاه علوم اسلامی و معانیات فرهنگی

بنابود مشاهدات خود در جلسه ارتباط با ارواح (البته از طریق غیر) که به حکم بک
سرور تعلیمی و دینی و شاید یک واحد کفائی در آن جلسه شرکت جسته بودم . بدون کم و کاست
برای شما بنویسم و تفاوت را بهیچ وجه متان نگذارم .

همه دوستان من گفتند این جوان از اردن است و ما نیز ترین افراد در مسئله ارتباط با ارواح
از طریق نیز در آن شهرستان است (مطابق شهرستان سبز او را است که در این قسمت معروف می باشد)
و جوانی با ایمان و سوره اشتهاد است .

تقریباً ساعت ۱۰ یا ده شب را نشان میداد که جوان پشت میز نشست . جلسه به پیشنهاد خود
ما خصوصی بود و فقط چند نفر از دوستان نزدیک حضور داشتند .

چرا این وقت انتخاب شد ؟ برای اینکه میگفتند : تجربه ثابت کرده ، و شاید خود ارواح هم در تماشايشان خبر داده اند که بهترین وقت برای ارتباط از مرتبه تساعت ۱۲ ، و صبح از ساعت ۵ تا ظهر می باشد ، و غیر این وقت مناسب نیست در آن حالت به ارواح است .
بهر حال با اینکه در منزل میز گردی می خورد بود ، چون تر جیح داد با یک سیز کوی چشمتان پاپه معمولی مسئول شکل نسبتاً سنگینی تماس بگیرد .
آوردی مغذی در پشت میز نشان ، تست که کار آبر میز مسلط بود ، و هر دو کت دست خود را روی میز گذاشت .

حصار خود را خود دور و دور ایستادند و حربه ارواح می خوانند (سابقاً گفتیم خواندن حمد و سوره لازم نمیدانند ، بلکه میگویند خواندنش بهتر است) سپس چشم خود را بروی میز دوخت همه مراقبه او ، و میز به بودیم . جوان بیایک لحن جدی ، آهسته گفت : « خواهش میکنم ارتباط بگیرید... خواهش میکنم... » (گویا ملاحظه ارواح خاص بود)
تخته های میرصدای مختصر کرده ، جوان با همان لحن گفت : « خواهش میکنم قویتر ارتباط بگیرید... ناگهان دو پایه جلو میز که در طرف حرات قرار داشت آهسته از روی زمین بمقدار ده سانتی متر بلند شد ، یکی از حصار تصور کرد که پایه های میز بر اثر فشار دست از زمین بلند شده ، و حای شک هم بود ، ولی میگفتند پایه های میز خود بخود بلند میشوند نه بر اثر فشار دست .

بالاخره این حرکت نشان داد ارتباط برقرار شده است ، مشاهده دومی که ارتباط گرفته خود را معرفی کند ، طرز معرفی ، و همچنین طرز دادن پیامها از طرف روح چنین بود که : « درمیوم » (واسطه ارتباط یعنی همان آقای جوان) « الفبا از اول می شروع ، الف ، ب ، ج ، د ، ... در هر حرفی پایه های میز بلند میشوند همان حرف وسیله دواتر از فشار روی کاغذ تست می گردید ، سپس پایه ی میز با یک فشار قوی بر زمین می ریزد ، و حروف الفبا در مرتبه اول ، ج ، د ، ... بلند میشوند و بیستم ترتیب ، و هر حرفی پایه میز را بلند ، بلند ، بلند تا حدی است میگردید .
برودی معلوم شد که روحی که با ما ارتباط گرفته ، ب روح دردی ، یعنی روحی که میگفتند آیه الله بروجر دی است ، تکانه های میز نشان میداد که ایشان پیام دارند ، پیامی همانند آنکه در نوبت شد (نوشته آن جلسه ان پیش من موجود است) پیامی چون بود :

ق ا ل ل ه ت ع ا ل ی ق و ل و ل ا ل ل ه ا ل ی ا ل ل ه ت ل ه و
و ا ر و س ل ا ب ن ح ر و ف ب ا م ا ب ن ع ی ا ر ت د س ت ه : ق ا ل ل ه ت م ا ل ی ق و ل و ل ا ل ل ه ا ل ا ن ن ا ل ل ه
و ل ی و ق ت د ر س ت د ر ح ر و ف د ق ت ک ر د ی م د ی م ا و لا د ر ج ل م و ر د ع ی ا ر ت ب ا م د س ت ن ی س ت ی س ت ی ا
ح ر و ف ا ب ن ح ل ک م ل ک م ل ی ق ی م ک ن د ق ا ن ی ا ب ن د ا ز ا و ج م د ع ر ی م ع م و ل ا ل ل ه ن و ش ت م ی ش و د
و ن ی ا ب ر ا ب ن پ د ا ز و ا و د ق و ل و ا ه و د ن ف ا ج و ا ه م ی ا ی س ت د ر م ت ن پیام الف ت باشد که ن ی و د ن ا ل ل ه

گفته نقلخوا باح نوشته میشود نه باه که در پیام بود و از سر حوم آیه الله بروجر دی که علاوه بر مقام شایع علمیت در ادبیات عرب بدخولالی داشت سپاریده بود که مرتکب چنین اشتباه روشی نشود .

ولی اشکال اول را نادیده گرفتیم و گفتیم شاید در گرفتن پیام دقت نشده ، دومی را هم نادیده گرفتیم چون در تلفظ کلیه جمع الف خوانده نمی شود ، و سومی را هم دلیل اینکه بگیرند پیام قسمت آخر را با « آقا » گرفت حمل بر این کردند که اشتباه از خود او بوده اند از مرحوم آیه الله بروجر دی (منظور از تالیفات است که گاهی در پیروان احساس میکند با او التماس می شود و نیاز به حرکت می برد و حرفی بی ادبی بقلب او التماس می گردد) او هم بلند می خواند ، در دل ... که اگر افغان بیت می خوانند .

همه اینها قابل اعتنا نیست ولی يك نکته همچنان برای ما مهم ماند که ما ندانیم آیا اینک جمله (قولوا الا لله الا اله (نزلوا) گفتار معروف بپیغمبر اکرم (ص) است و باید قال رسول الله گفته شود نه گفتار خداست که « ا لله تعالی گفته شود . این اشتباه از روح آیه الله بروجر دی قابل اعتناست و اسحق میداد که در ساحت این ارتباط تردید کنیم ... بگذرد .



در اینجا ازین سؤال شد که آیا سایر شیعیان از روح آیه الله بروجر دی دارند ؟ گفت : البته از ایشان پرسید که آینه خود را علمیه هم چنان خواهد شد ؟ (زیرا در آن روز ها بجایاتی از این تاسید نگران بودیم) ارتباط برقرار شد و بیمان طریق سابق يك جواب کلی آمد که همه از آن مطلع بودیم .

در اینجا چون نمی توانستیم تنها بآن جواب کلی قناعت کنیم خواهش کردم نشانه ای از ایشان بخواهید از آن نشانه های که میان ما که در حیات آن مرحوم در قلم بودیم و ایشان وجود داشته است ، تا باینکه حبله خصوصی داشته باشد و دیگران از آن مطلع نباشند و ما را مطمئن سازد که ارتباط با روح ایشان صورت گرفته و کلاماً خارج جمیع شوم .
متأسفانه در اینجا ارتباط با علمای معلومی قطع شد و نتوانستیم جواب این سؤال را از ایشان بپوشیم .



در این هنگام نیز مجدداً شبح رفته سابق به حرکت درآمد ، معلوم شد ارتباطی برقرار شده سؤال شد آیا حضرت آیه الله بروجر دی هستید ؟ اما سیر حرکت نکرد ، پس خود را معرفی کنید ، بروی حروف در بر جواب آمد : ف ... معلوم شد ناروح مرحوم ققیه سیزواری ارتباط برقرار شده .

آن شبید بدون اینکه سؤالی را کرده باشیم پیام فرستادند که پیام با همان روش حرفی

برای شرکت در جهاد دعوت کرد. ولی او از جهت «وری راه» و شدت سرما، انزوا را برگزید و در این نبرد مقدس، سر برآورد. علی برای ابطال تهمت آیدن شرفیاب به پدرش پیامبر گردید و ماسرا را با آنحضرت در میان نهاد. پیامبر کلمه تاریخی خود را که «ار دل لائل و اسم و روشن امامت و جانشینی بلا فصل او از پیامبر است» درباره او فرمود. او چنین گفت: «بر اادم بعدینه بلا گرد» زیرا برای حفظ شئون و اوضاع مدینه حرم من و تو کسی شایستگی ندارد. تو نمایندگی در میان اهل بیت و خورشاهان من هستی.... اما نرضی ان تکون هنی حضرت له عارون من موسی الا انه لابی بعدی آیا بشنود و نمیشود که بگوید مثل تو نسبت بمن. مثل عارون است نسبت به موسی، چرا که کسی از من پیامبری نیست. همانطور که او موسی و جانشین بلا فصل موسی بود. تو نیز جانشین و خلیفه پس از من هستی. (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۲ و ج ۲ ص ۲۶ و ۲۷).

بقیه از صفحه ۱۹

بود و متن پیام عیناً این بود: «خوب بود در جلفان طوری بخش میشد که جوانان تنگ دسترس بخوانند و داشته باشند» (این جواب هم کلی بود)
مجدداً اسرار کردیم با روح مرحوم آقای بروجردی شایسته گرفته شود و از ایشان نشانه مورد نظر را بخواهند. اما متأسفانه از پیامبر قرار شد.
در این اثنا مجدداً نیز چرکت آمد. معلوم شد روح الهی پلما ارتباط برقرار ساخته، هنگامی که از او خواستند خود را معرفی کند جواب داد: «وزرها کویان»، می گفتند این مرد در ارتباطهای قبلی هم که از او آمده است، «مطلق گواهی خودش یک گفتش میباید بود که در پایان عمر مسلمان اردن یافته است و آدم خوب و شایسته ای می باشد.

اوه هم پیامبر برای ما از او که بر او بدو نشانه ای آن جلسه که من موجود است پیام جتیب است: هم من روحی است عاقبت من که من می بخورد» یعنی «سخنیت فاقبت شکست میخورد» (اینهم کلی بود).

مجدداً اسرار نمودیم ارتباط با روح مرحوم آقای بروجردی صورت گیرد و نشانه خصوصی خواسته شود. با هم ارتباط برقرار شد.

جلسه ساعات حساسی را می گذرانید. از ما اسرار که نشانه ای که جنبه کلی نداشته باشد گرفته شود تا مطمئنان پیدا کنیم و از روح متأسفانه انکار، یعنی حاضر نشد پیامتاس من بر قرار سار.

در اینجا محضه عرض شد و حرایات داده حالین پیش آمد که شرح آن را بخواست خداور شماره آینده خواهد خواند.